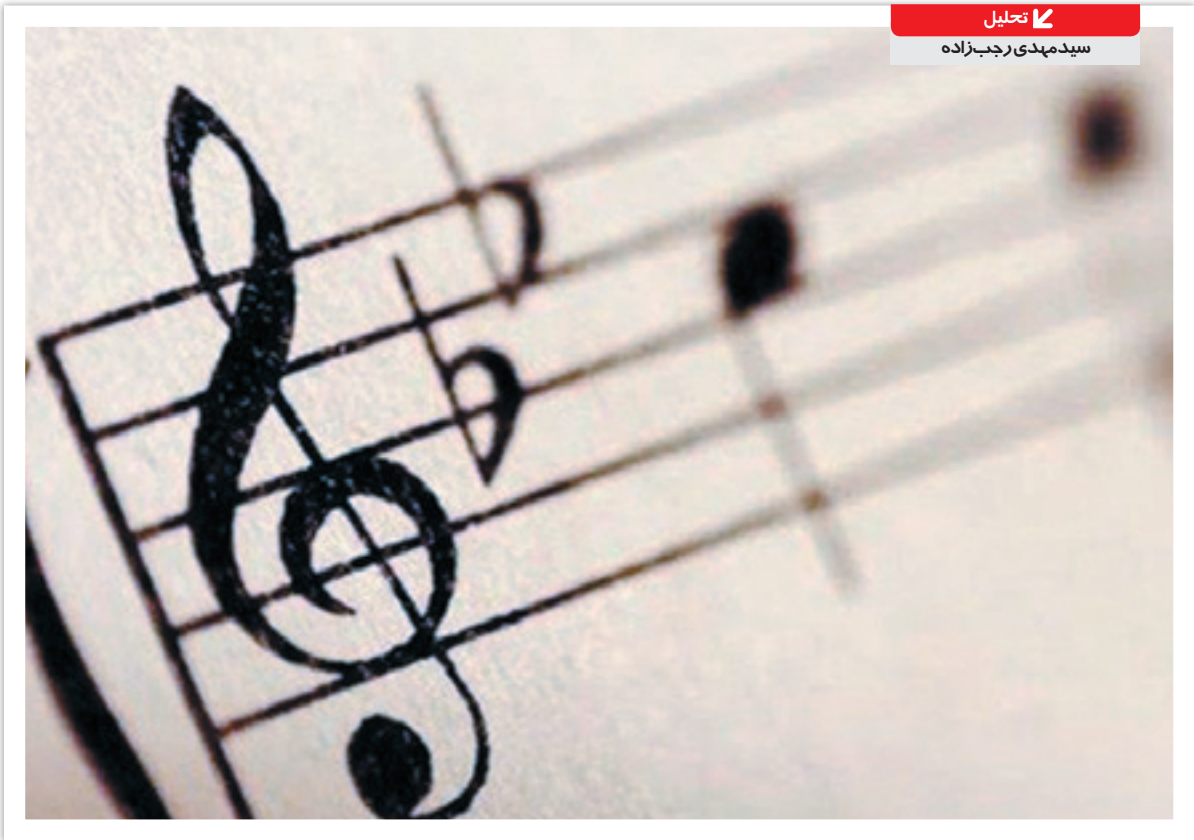


تحلیل  
سیدمهدی رجب‌زاده



# نگاهی تاریخی

## به نظریه پردازی در موسیقی اسلامی

### به بهانه در گذشت سیدعباس معارف

سیدعباس معارف از جمله اندیشمندان معاصر ایرانی است که وی را به دلیل تسلط در حوزه‌های مختلف معرفتی با لقب حکیم نیز می‌خواندند. معارف در زمینه‌های گوناگونی از جمله فلسفه، عرفان، ادبیات، فیزیک، نجوم، حقوق، اقتصاد و موسیقی و نوازنده علوم سیاسی و حقوق بودا را می‌توان یکی از مطرح‌ترین حوزه‌های فردید دانست. با وجود تأملات و آثار معارف در حوزه‌هایی چون فیزیک، اقتصاد و... اما شاید جذاب‌ترین بُعد سیدعباس معارف، شخصیت هنری - فلسفی او باشد. وی دستی بر شعر داشت و اشعارش به اعتراف بسیاری از بزرگان شعر؛ شور غزل، جذبه عرفان، ظنین حماسه و غنای ادبیات را متحد ساخته بود. اشعاری که شاید بتوان گفت تاکنون نیز مغفول و منزوی مانده‌اند.

■ ■ ■  
■ معارف در زمینه موسیقی صاحب‌نظر و حتی نوازنده بود

حسام‌الدین سراج از موسیقی شناسان و نوازندگان شهیر معاصره که با وی رفاقت داشت معتقد است: «معارف ردیف موسیقی ایرانی و موسیقی مقامی را به خوبی می‌شناخت و بسیار خوب دوتار می‌نواخت. شیوه خاصی از مضارب زدن که به «پنجه شکسته» یا «پنجه معارف» معروف است، از ابداعات اوست.»

پژوهش و تفلسف در حوزه موسیقی نیز از جمله یادگارهای اوست که در دو اثر شرحی بر «رساله شرفیه» و کتاب «الادوار صفی‌الدین ارموی» در موسیقی نظری و نیز برخی مقالات جستیه و گریخته می‌توان نشانه‌هایی از این تأملات را جست‌وجو کرد.

در نظر معارف شعر و موسیقی و دیگر هنر‌ها وجهی از وجوه حکمت انسی (برداشت فریدین از فلسفه) به شمار می‌روند و حتی زبان گویای آن هستند؛ چراکه «زبان هنر، زبان اشارت است و معانی متعالی حکمت انسی از آنجا که در زبان عباتر نمی‌گنجد، در زبان رمزی هنر بهتر می‌گفت می‌آید.» اکنون با توجه به یادبود معارف در نخستین روز فصل زمستان برداشتی آزاد از برخی تأملات فلسفی موسیقایی معارف پیرامون پیشینه و مشاهیر موسیقی اسلامی را با رویکرد تفلسف در موسیقی از نظر می‌گذرانیم.

■ موسیقی و فلسفه  
موسیقی در نظر غالب فلاسفه از مخلوقات بارینتعالی است و اساس آن بر تناسب و زیبایی استوار است. مفهوم جمال و زیبایی به واسطه جمال حضرت حق در تمامی مخلوقات نیز انعکاس دارد. حتی منقورترین موجودات و پدیده‌ها در نظر آدمیان نیز در بطن و ظاهر خود تناسبی دارند که انسان ناگزیر از تأیید جمال آن است. مثلاًدقت در اندام یک مار از نحوه حرکت تا خطوط بدنش ما را معترف به جمال این موجود به ظاهر مضر و منقور می‌نماید.

زشت در تعریف عرفا آن چیزی است که بر خلاف قوانین الهی و خداوند عادل و رحمان باشد و گرنه اقتضای خلقت کائنات توسط حضرت حق، جمال و تناسب است. به قول مولانا نواز در عالم وجود به ظاهر مضر و منقور است، همان چیزی هم که مورد پسند ما نیست، در عالم تکوین حکمت و حساسی دارد و مخلوق خداست. حتی چیزهایی مثل سیل یا زلزله را که ما شرم می‌نامیم، آنها نیز به جای خودشان در عالم تکوین خیر هستند، چون خداوند حکیم مطلق یعنی حکیم علی‌الطلاق است یعنی هر چیزی را براساس یک علت ناپایی، غایی آفریده است.

خداوند خیر مطلق است. همه پدیده‌ها باید خیر باشند. این خیر بودن به این معنی است که باید نیکی و سودی برای مخلوقات دیگر داشته باشند، هر مخلوقی که خیری در آن نباشد شر است آن وقت ما می‌گوییم این مخلوق شر ایجاد کرده ولی شر را خدا ایجاد نمی‌کند.

با این استدلال موسیقی هم چون مخلوق خداست باید خیر داشته باشد یعنی به سود شوندگان و جامعه باشد؛ به همین دلیل هم افلاطون و دیگر فلاسفه می‌گفتند جامعه به موسیقی احتیاج دارد و موسیقی جامعه را به سوی تکامل هدایت می‌کند و واقعا همینطور است. همچنین آنها می‌گفتند موسیقی یک سلاح دو دست است اگر این موسیقی منحرف باشد، جامعه را هم منحرف می‌کند. ۲۵۰۰ سال پیش در دو طرف دنیا دو اندیشمند بزرگ که با هم هیچ رابطه‌ای نداشتند یکی در شرق به اسم کنفوسیوس و دیگری در یونان به اسم افلاطون می‌گفتند که موسیقی در تنظیم روابط اجتماعی و در بهبود اجتماع عامل مؤثر و اساسی است.

■ موسیقی و فلاسفه

در میان هنرهایی که در دامان جهان اسلام نمود پیدا کرد، مشخص‌ترین تاریخچه و روایت تکامل شاید مربوط به علم موسیقی باشد. شاید این بدان علت است که موسیقی عین یا ریاضیات و فلسفه به جهان اسلام وارد شد. از جمله ابویوسف کندی را می‌توان طبق تواریخ نخستین فیلسوف جهان اسلام دانست که با دسترس به آثار فلسفی یونان باستان به ترجمه برخی از آنها پرداخته است. از جمله مهم‌ترین آثار او کتاب «فی ماهیه العقل» است که در این کتاب عقول و انواع آن برای نخستین بار در کتابی فلسفی مورد بحث قرار گرفته و به چهار گونه ذکر شده است: عقل باالفعل، عقل بالقوه، عقل که از قوه به فعل می‌گراید و عقل برهانی. از جمله رساله‌های موسیقایی کندی که تاکنون پیدا و چاپ شده کتاب بزرگی در فن موسیقی به نام «الکتاب الکبیر فی التألیف» است. در این کتاب موسیقی برای نخستین بار در میان کتب اسلامی از تعاریف سازها، علوم موسیقی، نت شناسی، نظم موسیقایی و به هم بافنگی در نواختن می‌توان مطالبی مشاهده کرد.

■ این سینا

ابوعلی سینا در کتاب‌های شفا و قانون که عمدتاً به حوزه‌های فلسفی و پزشکی اختصاص دارد؛ بخشی را نیز به موسیقی اختصاص داده است؛ چراکه از سویی اعتقاد دارد مبنای موسیقی درک روابط علی و معلولی و محاسبات حاکم بر جهان است و از سوی دیگر تناسب نهفته در ذات موسیقی، می‌تواند خواص درمانی نیز داشته باشد.

ابن سینا در بحث خود پیرامون موسیقی ابتدا تعاریف درباره چیستی موسیقی و علم موسیقی ارائه می‌کند و آن را «یکی از علوم ریاضی می‌داند که منظور آن مطالعه صداها و موسیقی و بحث در ملایمت و عدم ملایمت و همچنین کشش آنها و قواعد ساختن متعلقات آن است.» از نظر ابوعلی سینا علم موسیقی متشکل از

دو بخش است که شامل علم ترکیب نعمات (مربوط به صداها و موسیقی) و علم آوزان (مربوط به زمان‌هایی که صداهای یک نغمه را از یکدیگر جدا می‌نماید) است. از نظر او پایه هر دو این قسمت‌ها بر اصولی استوار است که خارج از موسیقی اخذ می‌گردند که بعضی از این اصول از هندسه گرفته می‌شوند. وی همچنین در تعریف صدا از آن‌ها «یک پدیده خارجی» معرفی می‌کند که حواس ما درک می‌نماید و احساس آن ممکن است خوشایند باشد. از منظر وی صفی از صدا مدنظر است که توسط گوش، مطبوع تشخیص داده می‌شود و شدتی غیر عادی از آن حاصل نمی‌شود. وی فراتر از این تعریف رفته و موسیقی را «تنها خاصیتی از اجسام مادی» می‌داند که «در همه امتدادها ظهور می‌کند.»

تعریفی که ابوعلی سینا از تناسب وزن یا همان «هورنی» ارائه می‌دهد نیز با تعاریف امروزی قرابت زیادی دارد و آن را تناسب و بی دربی قرار گرفتن صداها با اصول صحیح و اختلاط منظم می‌داند که در کنار هم تولید یک صدای واحد می‌نمایند. در کتاب «القانون فی الطب» که مشهورترین اثر ابن سینا در حوزه پزشکی است؛ وی به کارکرد درمانی موسیقی توجه کرده است. به عنوان مثال وی در خصوص نسبت موسیقی و نبض آدمی در یکی از فصول کتاب سخن گفته و جای دیگر در خصوص نقش آواز و لالایی برای نوزاد و نقش آن در معتدل شدن مزاج و تربیت نوزاد سخن گفته است.

■ فارابی و موسیقی کبیر

فارابی از دیگر فلاسفه ایرانی است که از منظر فلسفی به موسیقی نظر افکنده است. وی موسیقی را با رساله موسیقی کبیر مطرح ساخت.

نظر فارابی نظر فیلسوف است. او موسیقی را در نسبت با ریاضی و ریاضی را در نسبت با علوم دیگر می‌زند. وی



معارف ردیف موسیقی ایرانی و موسیقی مقامی را به خوبی می‌شناخت و بسیار خوب دو تار می‌نواخت. شیوه خاصی از مضارب زدن که به «پنجه شکسته» یا «پنجه معارف» معروف است، از ابداعات اوست



درد

در میان هنرهایی که در دامان جهان اسلام نمو پیدا کرد، مشخص‌ترین تاریخچه و روایت تکامل شاید مربوط به علم موسیقی باشد. شاید این بدان علت است که موسیقی عین یا ریاضیات و فلسفه به جهان اسلام وارد شد

صراط

### موسیقی یکی از بهترین ابزارهای

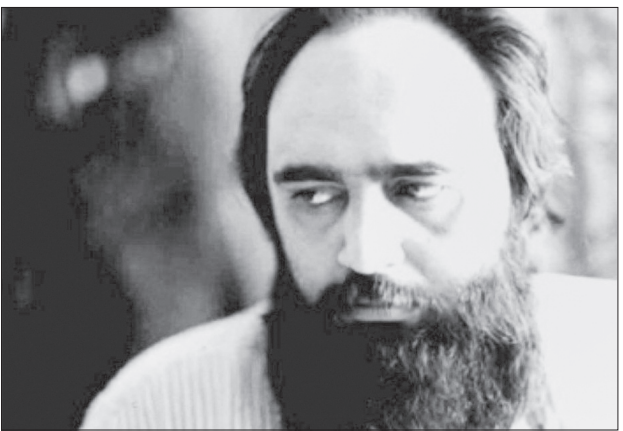
#### انتقال ادبیات است



وحدت نسل‌های مختلف، با ادبیات حاصل می‌شود؛ یعنی شعر، با کلام و با سخن. البته هنر - و یکی از اجزای آن یعنی همین موسیقی - یکی از بهترین وسایل انتقال ادبیات است. این نکته را هم همین‌جا متذکر بشوم که این ساز تنها هم که به آن اشاره شد، مردم ما با آن آشنا نیستند؛ شما بی‌خود خودتان را زحمت می‌دهید؛ در بعضی از کشورهای خارجی - آنطور که من شنیده‌ام - اصلاً مردم می‌روند پول می‌دهند و بلیت می‌خرند تا آهنگی را که توسط فلان نوازنده و آهنگساز معروف ساخته شده است، گوش کنند. شما در داخل کشور ما این را سراغ ندارید؛ نه اینکه بین توده مردم و متدینین سراغ ندارید؛ نه، بین آن کسانی هم که دیانت در زندگی آنها نقش ندارد، سراغ ندارید که بروند جایی بنشینند، برای اینکه سازی بشنوند و چیزی از آن بفهمند و بعد بیرون بیایند؛ لذا موسیقی در کشور ما قاعدتاً موسیقی با کلام است و مردم از کلامش بیشتر می‌فهمند. اگر این ساز با کلام همراه شد، آن وقت ساز هم برای ما مفهوم پیدا خواهد کرد و الا اگر کلام نباشد، ما از ساز چیزی نمی‌فهمیم. زبان موسیقی را با کلامش بیشتر می‌فهمند تا با آن نغمه‌ای که از ساز بیرون می‌آید. منظور من این است که آن موسیقی، آنجایی که زبان گویایی داشته باشد - یا به خاطر کلامی بودنش، یا به خاطر اینکه مردم با زبان آن ساز آشنا هستند - همین خاصیت ربط و انتقال را دارد.

**بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران ۷/۱۲/۵**

درنگ



### «کاش جای دیگری به دنیا می‌آدم» عبارتی با جهل فلسفی است

■ **محمد مهدی اردبیلی**  
اگر انسان را محصول و معلول شرایط و عواملی بدانیم که او را بر ساخته‌اند، چه این شرایط به محیط زیست او (اعم از شرایط سیاسی و اجتماعی) و چه به عوامل فیزیکی پیش از تولد او (عوامل ژنتیکی و قطری) باز گردد، در هر حال، فرد، در مقام یک اتحاد موقت، فی نفسه، چیزی از آن خود ندارد و بر ساخته است. من به این دلیل «من» یعنی همین فرد خاص، هستم که در این مکان و زمان خاص و تحت این شرایط مشخص، تولد یافته و زیست می‌کنم. اگر «من» در مکانی دیگری یا زمانی دیگری می‌زیستم، محصول و معلول شرایط دیگری بودم و در نتیجه، دیگر «من» نبودم و «دیگری» بودم.  
این جمله را بارها شنیده‌ام که «ای کاش من در فلان کشور به دنیا آمده بودم». بیان چنین عباراتی، صرفاً ناشی از نوعی جهل فلسفی نسبت به ماهیت خود من است. من به واسطه عدم شناخت خود و شرایط بر سازنده‌ام، برای فرار از مواجهه با شرایط و ریشه‌های هویتی‌ام، به نوعی ارضای خیالی و موهوم پناه می‌برم و «من»ی را تصور می‌کنم که مثلاً در فلان خانواده مرفه یا بهمان کشور پیشرفته به دنیا آمده است و لایذ خود را بدیخت می‌یابد و «قف لعنتی» هم حواله «این سرنوشت» می‌کند. این مقایسه اساساً غلط است. یک دلیل آن اینکه «من» اگر اینجا متولد نشده بودم، دیگر «من» نبودم، بلکه «دیگری» بودم. دیگری‌ای که از قضا همین الان مشغول زیست در آنجا است. او جهان را از منظر خودش می‌بیند و واجد «من»ی از آن خویش است. هر شکلی از مقایسه من با دیگری، باید این حقیقت بدیهی را مدنظر قرار دهد که دیگری از آن روز زندگی دیگری دارد که برای من، دیگری است. اگر من جای دیگری بودم، دیگر من نبودم، بلکه دیگری بودم، چنانکه اکنون دیگری در حال زیستن به جای خودش است.  
افراد بنا این مقایسه موهوم، عملاً به جای شناخت انتقادی خود و وضعیتشان و نیز تلاش برای تغییر خلاقانه و درونزای خود و جامعه‌شان، به واسطه تصورات منفعلانه و موهومی مانند «جبر جغرافیایی» از مواجهه با اصل مسئله می‌گریزند و هر چند به خوبی غر می‌زنند اما تغییری در خود وضعیت ایجاد نمی‌کنند. این جبر جغرافیایی عمدتاً غیر تاریخی، متصلب و دست‌نرسان‌پذیر تصور می‌شود و درست به همین اعتبار، سوژه را در مقام عنصری مداخله‌گر، فعال و تعیین‌کننده کنار می‌گذارند.  
تاریخ خیالی در این سیاق صرفاً روایتی به عناوین مختلف در قالب‌های رنگارنگ

■ منبع: خیرگزاری مهر